



مدت حقوق



دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵

- بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی
همایون مافی، مانده اصغرزاده
تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری
محمدحسین رضائی قوام‌آبادی، پوریا ابراهیم زاده
بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف
امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش
حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا
بهنام نورزاده
تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی
اکبر ایمان پور، سهیل نجادی ایجادکار
شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر
مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور
چالش‌ها و موانع تفسیر قراردادها در حقوق ایران
فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری
تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی
علیرضا درائی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسن ابوالحسنی
طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران
محمد احمدی، حلما سادات ذریه کرمانشاهی
ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران
محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی
قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران
صادق محبی، محمدعلی جهانی
ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران
سیده الهه بابونکی
بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل
حبیب اله عبدالله پور، سما خدایاری
اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازاجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده
لیلا احدی
مقابلة به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی
رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی
واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش‌های تقنینی و اجرایی
علی بابایی
تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل
الهه قربان کریمی
بر مدار مصلحت عالیه کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان‌شناختی تا شناخت خلاهای تقنینی
مونا کمیلی
بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران
امین رضا بهار فلامرزی
تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران
محمد جوکار، ساسان وزین پور
آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران
محمدرضا رضائی
اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تاکید بر رویه قضایی
اسماعیل چوگانی
سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی
علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان
تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا
مرتضی هاشم پور
چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران
امین امینی نژاد
تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش‌پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی
حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده
هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران
پوریا ژولیده
تأثیر مخارج و پدیده دولت بر رشد بازار سهام در ایران
راضیه جنتی نژاد
جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا
عارفه قاسم زاده ده آبادی
راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری
احمد پدیدار



Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice

اجرای مقررات ملی شدن اراضی درباره اراضی وقفی با تأکید بر رویه قضایی

Esmacil Chogani

Master of Science in Private Law, Islamic Azad University, Marvdasht Branch, Marvdasht, Iran

اسماعیل چوگانی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، مرودشت، ایران
esmaeilchogani@gmail.com

Abstract

After the land nationalization plan, disputes arose regarding endowment lands. Therefore, this research was conducted with the aim of implementing the regulations on land nationalization and other laws related to the privatization of endowment lands, with an emphasis on judicial practice. In this, the descriptive-analytical method was used to examine the concepts, discussions, and judicial practices regarding the differences between national and endowment lands. According to the study conducted, it should be stated that national lands in Iranian law include those types of lands that have forest cover or pastures. Declaring these types of lands as national results in objections from the occupants and owners of these lands. Persons who have the right to object to the recognition fall into five general categories: farmers with a land plot, owners, owners of gardens, facilities, organizations, government institutions and non-governmental organizations. If the courts encounter anything other than these, they must issue an order dismissing the lawsuit. Each of the Endowment Departments and the Natural Resources Organization has the ability to verify the authenticity and validity of documents related to their clients.

Keywords: Endowment Lands, National Lands, Judicial Procedure.

چکیده

پس از طرح ملی شدن اراضی، اختلافاتی نیز درباره اراضی وقفی ایجاد شد، لذا این پژوهش با هدف نحوه اجرای مقررات ملی شدن اراضی و سایر قوانین مربوطه درباره اراضی وقفی با تأکید بر رویه قضایی انجام شده است. در این پژوهش که از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده به بررسی مفاهیم و مباحث و رویه‌های قضایی درباره اختلافات اراضی ملی و وقفی پرداخته شده است. با توجه به بررسی انجام شده باید اظهار داشت که اراضی ملی در حقوق ایران دربرگیرنده آن نوع اراضی هستند که پوشش جنگلی یا مرتعی خودرو دارند، ملی اعلام نمودن این نوع اراضی اعتراضاتی را از سوی متصرفان و مالکان این اراضی به دنبال دارد. اشخاصی که حق اعتراض به تشخیص دارند در پنج دسته کلی زارعان صاحب نسق، مالکان، صاحبان باغ‌ها، تأسیسات، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد جای می‌گیرند و محاکم در صورت مواجهه با غیر این‌ها باید قرار رد دعوا صادر نمایند و هر کدام از ادارات اوقاف و سازمان منابع طبیعی توانمندی بررسی صحت و سقم اسناد مربوط به مراجعین خود را دارند.

واژگان کلیدی: اراضی وقفی، اراضی ملی، رویه قضایی.

Received: 2026/03/26 - Review: 2026/05/16 - Accepted: 2026/06/11

دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۳۱

ارجاع:

چوگانی، اسماعیل؛ (۱۴۰۵)، اجرای مقررات ملی شدن اراضی درباره اراضی وقفی با تأکید بر رویه قضایی، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

وقف صدقه‌ای است همیشگی که علاوه بر دادن منفعت دنیوی و اخروی به وقف‌کننده، جامعه انسانی را از فوائد بی‌شماری بهره‌مند می‌کند. وقف در دنیا توسعه اخلاق معنوی و در آخرت اجر اخروی را برای وقف‌کننده‌ها به همراه دارد و شرایط را از طرفی برای مملکت اسلامی و کسانی که از موقوفات بهره‌مند می‌شوند مطلوب‌تر می‌کند که این عمل زمینه‌های رشد عملکرد اجتماعی را به همراه دارد. طی دهه‌های گذشته تبدیل و تصرف اراضی ملی و موقوفات توسط سودجویان بر اساس شرایط قانونی و عرفی قبل از انقلاب اسلامی رشد کرده بود که بعد از انقلاب اسلامی با ایجاد شرایط مجوزات باطل یا تصدیق موقوفات بسیاری از اسناد ابطال و به اداره اوقاف محول شد. اما علاوه بر این مشکلات، تعارضاتی بین اداره اوقاف و متولیان اراضی ملی به وجود آمده است که به موجب آن از سال ۱۳۶۳ به بعد قوانین و اصلاحاتی پیرو آن نیز ارائه شده است.

اراضی ملی به‌عنوان منابع طبیعی کشور، به تعدادی از اراضی عمومی اشاره دارد که تحت مالکیت دولت و دستگاه‌های مربوطه قرار دارند. این اراضی به دلایل مختلفی از جمله حفظ منابع طبیعی، تأمین نیازهای عمومی، توسعه صنعتی و کشاورزی، استفاده عمومی و تفریحی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، اراضی وقفی اراضی‌ای هستند که به‌صورت رسمی و به‌عنوان وقف، به

املاک و اموال مردمی اختصاص یافته‌اند و به‌عنوان دارایی مذهبی یا خیریه برای مواردی مانند بناهای مذهبی، مدارس، بیمارستان‌ها، اماکن عمومی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. این اراضی بیشتر در اختیار مؤسسات دینی، مثل مساجد، حوزه‌های علمیه و بنیادهای خیریه قرار دارند و به منظور حفظ و استفاده بهینه از این اموال، قوانین و مقررات خاصی وجود دارد؛ بنابراین، اراضی ملی و اراضی وقفی تفاوت‌ها و هدف‌های متفاوتی دارند. اراضی ملی بیشتر تمرکز خود را بر حفظ منابع طبیعی و ارائه فرصت‌های تفریحی برای ساکنان و بازدیدکنندگان دارند. این اراضی می‌توانند به‌عنوان محرک‌های مهمی برای شرکت‌ها و خدمات محلی مانند فروشگاه‌ها و خدمات سرویس‌دهی محلی به منظور رشد اقتصادی محلی عمل کنند.

اراضی وقفی به‌عنوان ملکی شناخته می‌شوند که مالک آن یک شخص یا نهاد خاص نیست، بلکه این اراضی به استناد ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ شخصیت مستقل حقوقی دارند که در جهت نیت واقف برای مصارف عمومی یا برای هدف خاصی مانند فعالیت‌های خیریه، اجتماعی یا مذهبی و غیره اختصاص داده شده‌اند و نمی‌توان آن را بدون مجوز شرعی و رعایت شرایط قانونی، به‌ویژه ماده‌های ۸۸، ۸۹ و ۳۴۹ قانون مدنی از وقفیت خارج یا خرید و فروش کرد (باقرزاده و همکاران، ۱۴۰۴، ۵۶).

وقف یکی از مهم‌ترین مؤسسات حقوقی و اجتماعی در جامعه اسلامی است که نقش عظیمی در توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشته است. با این حال، با تغییرات قانونی و ملی شدن اراضی، چالش‌های جدیدی در مدیریت و استفاده از اراضی وقفی پیش آمده است.

وقف یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین ابزارهای مالی و اجتماعی در جوامع اسلامی است. از زمان پیامبر اکرم (ص) تا به حال، این ابزار به‌عنوان یک راهکار برای حمایت از نیازمندان، توسعه فرهنگی و اجتماعی و حتی توسعه زیرساخت‌های عمومی مورد استفاده قرار گرفته است. اراضی وقفی به دلیل ویژگی‌های خاص خود، نیازمند توجه ویژه‌ای از نظر قانونی و اجرایی است. در سال‌های اخیر، با توجه به تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نیاز به بازنگری در مقررات و قوانین مربوط به اراضی

وقفی احساس شده است. یکی از مسائل مهم در این زمینه، نحوه اجرای مقررات ملی شدن اراضی و سایر قوانین مربوطه درباره اراضی وقفی است. این مسئله به دلیل تداخل برخی از مقررات با اصول مبنای وقف و همچنین به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی در نحوه تعریف و اجرای وقف در کشورهای مختلف، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است.

رویه قضایی در اجرای این مقررات نیز نقش مهمی در تعیین سرنوشت اراضی وقفی دارد. قضاء به‌عنوان یکی از سه قوای مستقل، می‌تواند نقش مؤثری در تفسیر، تطبیق و اجرای قوانین مربوط به اراضی وقفی داشته باشد. برخی از دادگاه‌ها ممکن است تفسیرات متفاوتی از قوانین داشته باشند و یا با توجه به شرایط خاص هر پرونده، تصمیم‌های متفاوتی اتخاذ کنند. همچنین، در برخی موارد، ممکن است مقررات ملی شدن اراضی با مقررات وقفی تداخل داشته باشد یا به نحوی اجرای آن‌ها را مشکل سازد. برای مثال، در مواردی که اراضی وقفی به دلیل توسعه شهری یا پروژه‌های عمومی تصاحب می‌شود، چگونه باید به حقوق وقف‌دهنده و مستفیدان وقف پاسخ داد؟ یا در مواردی که اراضی وقفی به دلیل نبود مدیریت مناسب یا تخریب طبیعی آسیب می‌بیند، چگونه باید به بازسازی و مرمت آن پرداخت؟

اهمیت وقف در کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن است، اگر نتوان به احیای آن دست یافت، گرایش جوامع و افراد خیرخواه به این سمت را با کاهش زیادی روبرو خواهیم دید. اگرچه قدمت وقف به سال‌های پیش از اسلام می‌داند، اما این نهاد اسلام است که شرایط ویژه‌ای برای وقف در نظر می‌گیرد و آن را در قوانین و مقررات حکومت‌های اسلامی خود وارد می‌کند. چون نهاد وقف یک امر عام المنفعه است پس قوانین و مقررات مصلحتی آن بر عمده قوانین رفاهی و اقتصادی جامعه اولویت دارد، اما این که چرا برخی از قوانین در ایران در رویه قضایی منجر به خارج شدن اراضی وقفی به اراضی موات و یا با کاربری‌های مختلفی شده است؟ جای بحث و بررسی بیشتری دارد.

۱- ملی کردن موقوفات

قانون‌گذار به اشخاص اجازه داده است تا با رعایت مقررات مربوط، منابع طبیعی را تبدیل به مصادیق مستثنیات از جمله باغ و زراعت نماید یا با همان کیفیت و وضعیت مورد تملک خود قرار دهند و بهره‌برداری نمایند. با تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها و اطلاق وصف عمومی بر مصادیقی چون جنگل، مرتع و... این ابهام را مطرح می‌گردد که آیا با ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در صورت وقف منابع موصوف و وصف موقوفه بودن آنها زائل می‌گردد؟ برای روشن شدن این موضوع حکم موضوع اموال موقوفه را می‌بایست بررسی نمود که آیا در زمره مصادیق مربوط به مستثنیات قرار گرفته یا این که اموال مورد نظر به عنوان اراضی ملی شده شناسائی گردیده است.

اموال وقفی را باید در دو مقطع زمانی یا با دو رویکرد قانونی مورد بررسی قرار داد: موقوفاتی که مقارن قانون ملی شدن و قبل آن تبدیل و احیاء شده‌اند؛ موقوفاتی که در اجرای قانون ملی شدن و قوانین بعد آن احیاء و تبدیل گردیده‌اند. چنانچه احیاء و تبدیل موقوفات ناظر به منابع طبیعی مقارن با قانون ملی شدن، تبدیل و احیاء شده باشند هر چند در ابتدا جنگل و مرتع بوده اما به دلیل تبدیل و تغییر، ماهیت جنگل و مرتع در زمان تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع این منابع مشمول تبصره سوم ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و در حکم مستثنیات بوده است. بنابراین، چنانچه شخصی اراضی منابع طبیعی را حسب مقررات تملک نموده و تا زمان تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها، ماهیت آن را تغییر داده باشد نمی‌توان آثار ملی شدن را بر آن مترتب نمود و استمرار وقفیت و بقاء آن به دلیل عدم شمول اثر ملی شدن صحیح و منطبق با قانون خواهد بود.

قانون‌گذار در ماده اول قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در مقام بیان حکم پیرامون مصادیقی چون جنگل، مرتع و... به صورت اطلاق سخن به میان آورده و عرصه و اعیان کلیه جنگل‌ها، مراتع و... را ملی و جزء اموال عمومی معرفی و در اختیار دولت به معنای عام کلمه قرار داده است لذا تخصیص اموال وقفی از حکم مذکور به دست نمی‌آید. از طرفی با وجود اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که جنگل‌ها، مراتع و... را جزء اموال عمومی و در زمره

ثروت‌های عمومی و انفال قرار داده است باید قائل بر این بود که نمی‌توان جنگل و مرتعی را که عنوان عمومی به خود گرفته است در قالب عقود و ایقاعات، وصف دیگری بدان اطلاق نمود و مورد پذیرش قرارداد (تارا، ۱۳۴۵).

ایراداتی بر ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه و آئین نامه اجرایی آن وارد می‌باشد: اول- در خصوص نحوه شکل‌گیری کمیته اجرایی ایراداتی بر این مبنا وارد است: الف- برای اعضای کمیته مذکور عدد زوج پیش‌بینی شده است که در زمان اتخاذ تصمیم رأی که تفوق داشته باشد حاصل نمی‌گردد مگر این که اخذ تصمیم به اتفاق آراء مورد پذیرش قرار گیرد. ب- چگونه ممکن است در جلسه در مواردی که منجر به اتخاذ می‌گردد حضور حداقل دو عضو الزامی باشد؟ اما تصمیم مربوطه به امضاء سه نفر از اعضاء نمایندگان هر سازمان برسد که این امر از حیث منطقی مورد پذیرش نمی‌باشد.

دوم- در خصوص وظایف و اختیارات کمیته این ایراد مترتب است که کمیته موصوف شأنتی در خصوص رفع اختلاف پیرامون مالکیت و احیاء اراضی نداشته، چرا که قانونگذار در خصوص رفع اختلاف ناشی از ملی شدن کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف و شعب تخصصی موضوع ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری راه، مرجع قانونی مشخص نموده است. سازمان جنگل‌ها و مراتع و سازمان اوقاف در حدود حریم موقوفات و همچنین رفع ابهامات در نحوه اجرای تبصره ششم ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰ حق اظهار نظر داشته‌اند لذا چنانچه نحوه اجرای تبصره ششم ماده واحده قانون مذکور را تسری به رفع تعارض مالکیت و احیاء دهیم موجب می‌شود از اصل قانون خروج حکمی صورت پذیرد که این نحوه اقدام محل تامل می‌باشد.

سوم- آئین‌نامه مربوطه در مقام قانونگذاری بر آمده است و کمیته و کارگروهی را مرجع رسیدگی و حل فصل امور قرار داده که منشاء قانونی ندارد. چهارم- در خصوص میزان سهم موقوفه هم بدون توجه به آثار ناشی از عمل حقوقی ملی شدن در صورت نبود میزان سهمیه موقوفه از

مستثنیات تأمین آن را از اراضی ملی مورد توجه قرار داده است. این در حالی است که مرجع کاهش و افزایش منابع ملی و مستثنیات قطعاً دستگاه‌های متولی به شرح مارالذکر نبوده و می‌بایست به تائید کمیسیون و مراجع قانونی که در مقام رسیدگی به اعتراض به ملی شدن اراضی در نظر گرفته شده است برسد. پنجم- در آئین‌نامه اشاره به جنگل‌های طبیعی و بالاصاله شده است و مفهوم مخالف این مطلب این خواهد بود که جنگل‌های دست کاشت مشمول تغییر کاربری و تملک خواهد بود.

ششم- تعیین و تشخیص حریم و اراضی مورد نیاز حریم وقف که بر عهده کمیته و کارگروه موضوع آئین‌نامه گذاشته شده است از جمله موارد دیگری است که نیازمند حکم قانونی می‌باشد. بنابراین، تصمیمات متخذ به دلیل نبود جواز قانونی جملگی محل ایراد بوده و مراجع قانونی نمی‌بایست تصمیمات مربوطه را مبنای اقدام قرار دهند. هفتم- در اجرای قانون موصوف سازمان اوقاف به نحوی موضوع را مدیریت می‌نماید که علاوه بر حریم موقوفات برای اراضی احیاء شده قبل از سال ۱۳۶۵ هم حریم در نظر می‌گیرد که به نظر با توجه به مفاد ماده‌های ۱۹ و ۱۰ آئین‌نامه اجرائی که حریم را ناظر بر روستاهای موقوفه قرار داده تفسیر و رویه سازمان موصوف مغایر با منطوق قانون می‌باشد. حریم مورد نظر قانون‌گذار ناظر به روستاها و اعیانی‌ها و چاه‌ها و قنوات بوده و بر زمین احیاء شده تسری ندارد.

۲- حق بهره‌برداری از اراضی ملی به نفع اداره اوقاف

با صدور رای دیوان عالی کشور درباره وقفیت جنگل‌های آق مشهد در مازندران این بحث پیش آمده که آیا جنگل‌ها و مراتع هم وقف پذیر هستند یا خیر؟ بر اساس اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل

نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند». همچنین، به موجب ماده اول تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ «از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه قانونی عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها، مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو این که قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند». همچنین، بر اساس ماده ۵۷ قانون مدنی «واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند». پس اشخاص چون مالک مراتع نمی‌شوند، نمی‌توانند آن‌ها را وقف نمایند (شامخی، ۱۳۹۷).

با توجه به موارد فوق ممکن است این طور به نظر برسد که نتوان هیچ گونه مرتع یا جنگلی را به‌عنوان موقوفه شناخت؛ زیرا جنگل‌ها و مراتع ملی اعلام شده است و در اختیار حکومت است، با این همه خواهیم دید که وضعیت به گونه‌ای دیگر است. بعد از انقلاب اسلامی، «قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه» در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۲۸ تصویب شد. در این قانون، درباره اراضی موقوفه که ملی اعلام شده حکمی مقرر نشده بود اما برابر ماده ۱۰ آیین نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۰۹/۰۷، چنین مقرر شد که «موقوفاتی که در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب شهریور ۱۳۴۲ به‌عنوان مراتع ملی شده، اعلام گردیده از تاریخ تصویب قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه در اختیار سازمان اوقاف و متولیان مربوط قرار می‌گیرد».

در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۱ قانون دوم ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و کلیه قوانین مغایر، منسوخ اعلام شد. در این قانون نیز در مورد اراضی موقوفه‌ای که ملی اعلام شده، حکمی مقرر نشده بود، اما برابر ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۴/۰۲/۰۳، چنین اعلام شد که «چنان چه تمام یا بخشی از اراضی قابل واگذاری واقع در حریم روستاهای موقوفات عامه در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ به‌عنوان انفال، منابع ملی اعلام شده باشد، می‌باید حق بهره‌برداری آن، توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور به سازمان اوقاف و امور

خیریه و متولیان واگذار شود». برابر این ماده، فقط حق بهره‌برداری حریم روستاهایی که موقوفه عام هستند و جزء منابع ملی قرار گرفته، باید به سازمان اوقاف واگذار گردد؛ این قوانین در جهت حمایت از موقوفه تصویب و اجرایی شده است.

در نهایت، در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۴ دو تبصره، به قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ الحاق گردید که در تبصره ششم آن چنین مقرر شده است «آن دسته از اراضی، املاک، جنگل‌ها، مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده اول قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱ قرار گیرد، مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود؛ مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی‌ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد».

برابر این تبصره، آن چه به‌عنوان اراضی ملی اعلام شده به قوت خود باقی بوده اما درباره حریم موقوفات و اراضی‌ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد همچنان، موقوفه باقی خواهند ماند و از زمره اراضی ملی خارج هستند. در واقع، درباره اراضی موقوفه، این مقرر، تاریخ احیاء را که تاریخ وضع تصویبنامه قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ بوده به تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ تغییر داده است، اما هم‌چنان تا زمانی که احیاء پیش از تاریخ یاد شده در مرجع صالح، اثبات و تشخیص اداره منابع طبیعی، نقض نشده باشد، ملی بودن این اراضی به قوت خود باقی است، اما حریم موقوفات هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌عنوان منابع ملی اعلام گردد. در اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مراتعی که حریم باشد از انفال و در واقع منابع ملی، استثناء شده است که شامل موقوفات نیز می‌گردد.

به عبارت دیگر، اگر جنگل یا مرتع موقوفه‌ای داشته باشیم که دلایل معتبری برای احیای آن قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ وجود داشته باشد، در این صورت آن جنگل‌ها را نمی‌توان ملی اعلام نمود و در وقفیت باقی خواهند ماند؛ از سوی دیگر با توجه به مراتب فوق آن چه که به دست می‌آید، این است که اگر مراتع یا جنگل‌هایی در حریم موقوفات قرار داشتند، بدون تردید در حکم موقوفه‌اند و

نمی‌توان به بهانه انفال بودن مراتع و جنگل‌ها این زمین‌ها را ملی اعلام کرد. نتیجه این که، برابر اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره ششم قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه الحاقی مصوب ۱۳۸۰، حریم موقوفات همواره و اراضی موقوفه احیاء شده پیش از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ از زمره اراضی ملی، استثناء شده‌اند.

۳- تعارضات ناشی از ملی شدن اراضی

در دیوان‌های قضایی، بسیاری از مسائل و پرونده‌ها به‌ویژه در زمینه اراضی وقفی مطرح می‌شوند. این پرونده‌ها و مسائل چگونه مورد بررسی قرار می‌گیرند؟ چه چالش‌ها و مسائلی در این زمینه وجود دارد؟ و چگونه می‌توان این چالش‌ها را مدیریت و رفع کرد؟

ملی‌شدن اراضی، یکی از مسائل پیچیده و چالش‌برانگیز در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در حال توسعه است. این مسئله می‌تواند منجر به تعارضات گوناگون شود. تعارض مالکیت: مالکان اصلی اراضی ممکن است ادعای مالکیت داشته باشند و از دولت خواستار بازپرداخت یا بازگرداندن اراضی شوند. تعارضات اجتماعی: ملی‌شدن اراضی می‌تواند منجر به تبعیت یا جابه‌جایی جمعیت‌های محلی شود و این امر به تعارض اجتماعی و فرهنگی منجر شود. تعارضات اقتصادی: ملی‌شدن اراضی ممکن است باعث کاهش سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی یا صنعت شود، زیرا مالکان و سرمایه‌گذاران می‌توانند در زمین‌های ملی شده پرهیز کنند. تعارضات قانونی: در بسیاری از موارد، قوانین ملی‌شدن اراضی با قوانین مشابه قوانین مالکیت یا حقوق بومی‌ها در تعارض است. تعارض‌های زیست‌محیطی: ممکن است با ملی‌شدن اراضی، زمین‌های محافظت‌شده یا مناطق حساس زیست‌محیطی به خطر بیافتند، زیرا دولت ممکن است برای توسعه یا استفاده تجاری از این اراضی تصمیم‌گیری کند. تعارض‌های دینی و مذهبی: در برخی موارد، اراضی ملی شده ممکن است برای جوامع محلی مهم باشد و ملی‌شدن آن‌ها ممکن است به تعلیمات دینی یا فرهنگی تبدیل شوند.

در دادنامه ای^۱ که در دیوان عالی کشور صادر شد، اداره اوقاف قائم شهر به طرفیت اداره منابع طبیعی سوادکوه به خواسته احراز و اعلام وقفیت مرتعی به انضمام فتوکپی مصدق وقفنامه سند ۱۲۹۷ فتوای مقام معظم رهبری، مرحوم ر. ت شش دانگ یک قطعه مرتفع ملکی خود مرسوم به وقف تعزیه سیدالشهداء علیه السلام کرده است، شورای اسلامی و معمرین روستا این را نیز تأیید کرده‌اند. از طرفی اداره خواننده ابراز می‌کند که این مرتع جزء اموال عمومی بوده و نمی‌تواند جز موقوفات باشد، لذا بنابر اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به دلیل این که مرتع قبل از این که به ملکیت مالک در آید و بتواند آن را وقف کند، جزء اراضی ملی بوده لذا نمی‌تواند ملکیت و وقفیت آن را به شخص خالی از اشکال دانست، لذا رای دیوان عالی کشور به این صورت مطرح می‌شود. حکم مندرج در تبصره ششم قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰، مبنی بر موقوفه تلقی نشدن اراضی، املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده اول قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی قرار گرفته‌اند صرفاً ناظر به موقوفات خاص بوده و شامل موقوفات عام نمی‌شود.

۴- راهبرد کیفی مسئولیت اراضی ملی

راهبرد کیفی مسئولیت اراضی ملی به منظور بهبود وضعیت اراضی، حفظ منابع طبیعی و ارتقای موقوفات صورت می‌گیرد. این راهبرد، اقدامات و برنامه‌هایی را شامل می‌شود که بهبود و مدیریت پایدار اراضی ملی را هدف قرار می‌دهد. تشریح این راهبرد عبارت است از: اول- حفظ منابع طبیعی: این راهبرد بر این اصل تکیه می‌کند که اراضی ملی منابع طبیعی بی‌ظنیری هستند که نیازمند حفظ و مدیریت صحیح هستند؛ بنابراین، برنامه‌ها و استراتژی‌هایی طراحی می‌شوند تا منابع طبیعی اراضی ملی نظیر جنگل‌ها، مراتع، آبخیزها و زمین‌های موقوفه حفظ شوند و از تخریب و استغلال غیرمسئولانه

جلوگیری شود. دوم- بهبود وضعیت اراضی: این راهبرد به تدریج وضعیت اراضی را بهبود می‌بخشد. برای این منظور، برنامه‌هایی طراحی می‌شوند که بهبود بیابند، از جمله بهبود کیفیت خاک، بازسازی و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، بهسازی آبخیزها و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی اراضی ملی. سوم- ارتقای موقوفات: این راهبرد به تحقق اهداف موقوفات در اراضی ملی می‌پردازد. موقوفات شامل جنگل‌ها، مراتع و آبخیزها است که برای حفظ و مدیریت صحیح نیازمند توجه و اقدامات می‌باشند. تلاش می‌شود تا با حفظ و بهسازی موقوفات، اراضی ملی بتوانند بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی را تضمین کنند و تأمین نیازهای زیستی و اقتصادی جامعه را فراهم آورند.

راهبرد کیفی مسئولیت اراضی ملی از طریق حفظ منابع طبیعی، بهبود وضعیت اراضی و ارتقای موقوفات، به منظور بهبود کیفیت محیط زیست و ارائه منافع مستدام به جامعه هدفمند است. این راهبرد بر اصول مدیریت پایدار و توسعه بهره‌برداری منابع طبیعی تمرکز دارد تا از اراضی ملی به بهترین شکل مراقبت شود و استفاده هوشمندانه از منابع طبیعی اراضی صورت پذیرد. به‌طور کلی، ماده ۱۸ اصلاح شده آیین‌نامه، مسئولیت تشخیص صحت اسناد وقفی و تشخیص و حفظ اراضی احیا شده را بین سازمان اوقاف و امور خیریه و سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور تقسیم می‌کند و تعیین می‌کند که هر کدام از این سازمان‌ها در زمینه خود مسئولیت دارند.

۵- تعیین و تشخیص اراضی ملی و مستثنیات آن در همجواری منابع ملی و موقوفات کشور

اختلافی مربوط به تعیین و تشخیص اراضی ملی و مستثنیات آن در همجواری منابع ملی و موقوفات کشور وجود دارد. در این موارد، اداره منابع طبیعی بر این باور است که ملک مورد نظر، در محدوده اراضی منابع ملی و خارج از محدوده مستثنیات اشخاص قرار دارد. اما این ادعا می‌تواند با تعیین و تشخیص منابع ملی توسط وزارت جهاد کشاورزی در تضاد باشد؛ بنابراین، برای حل این اختلافات، مرجع صالح بر تعیین و تشخیص اراضی ملی و مستثنیات آن، وزارت جهاد کشاورزی است. در عمل، وزارت جهاد کشاورزی با توجه به قوانین و مقررات مربوطه و با استفاده از داده‌ها و مدارک مرتبط، به

بررسی و تحلیل اختلافات مربوط به اراضی ملی و مستثنیات آن می‌پردازد و تصمیماتی را اتخاذ می‌کند که بر اساس آن‌ها اقدامات لازم در جهت تعیین و تشخیص اراضی ملی و مستثنیات آن انجام می‌شود. از طرفی، مرجع رسیدگی به اختلافات مربوط به زمین، هیئت موضوع ق قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ است. این هیئت که تحت نظارت وزارت کشاورزی فعالیت می‌کند، در هر شهرستان با حضور حداقل پنج نفر از هفت نفر تشکیل می‌شود و پس از اعلام نظر کارشناسی هیئت، قاضی عضو هیئت ماده واحده، با ملاحظه نظریه کارشناس هیئت، رای نهایی خود را مستند و مستدل صادر می‌کند.

در این اختلاف، وزارت جهاد کشاورزی به‌عنوان مرجع تعیین و تشخیص اراضی ملی و مستثنیات آن ایفای نقش می‌کند و هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ مربوط به زمین، بررسی و رسیدگی به اختلافات مربوط به زمین را بر عهده دارد.

۶- اختلافات حقوقی بین اراضی ملی و موقوفات

۶-۱- اختلاف در مالکیت و حقوق مالکیت

در اراضی ملی، مالکیت آن به دولت یا حکومت تعلق دارد، درحالی که موقوفات متعلق به بنیادها، خیرین، وقف‌نامه‌ها و یا مؤسسات خیریه است. مالکیت و حقوق مالکیت در اراضی ملی و موقوفات تفاوت‌هایی دارند. در اراضی ملی، مالکیت این اراضی به دولت یا حکومت تعلق دارد. به عبارتی دیگر، دولت به‌عنوان ممثل جامعه و دولتی که اراضی در مرزهای آن واقع شده‌اند، حقوق مالکیت این اراضی را دارد. از طرفی، موقوفات متعلق به بنیادها، خیرین، وقف‌نامه‌ها و یا مؤسسات خیریه است. این بنیادها و مؤسسات خیریه با ایجاد وقف و اختصاص اراضی به منظور تأمین منافع عمومی، از جمله خدمات خیریه، مذهبی، آموزشی، بهداشتی و... به‌عنوان مالک واقف موقوفات عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، مالکیت این اراضی براساس وقف‌نامه و شرایطی که در آن تعیین شده است، به بنیادها و

مؤسسات خیریه اختصاص داده می‌شود. تفاوت مهم دیگر این است که در اراضی ملی، دولت می‌تواند قوانین و مقرراتی را درباره استفاده و بهره‌برداری از این اراضی تعیین کند. اما در موقوفات، استفاده و بهره‌برداری توسط صاحبان وقف، به‌عنوان صاحبان حق استفاده و استفاده آن‌ها در چهارچوب شرایط و مقررات وقف‌نامه‌ها انجام می‌شود.

در اراضی ملی مالکیت و حقوق مالکیت توسط دولت یا حکومت تعلق دارد، درحالی که در موقوفات مالکیت و حقوق مالکیت توسط بنیادها، خیرین، وقف‌نامه‌ها و یا مؤسسات خیریه در اطلاعات مندرج در وقف‌نامه تعیین می‌شود.

۶-۲- استفاده و بهره‌برداری

در اراضی ملی، دولت می‌تواند بر اساس قوانین و مقررات مربوطه استفاده و بهره‌برداری از این اراضی را تنظیم کند. اما در موقوفات، استفاده و بهره‌برداری توسط صاحبان وقف با رعایت شرایط و مقررات وقف‌نامه‌ها انجام می‌شود. در اراضی ملی، دولت به‌عنوان مالک اصلی این اراضی، قادر است قوانین و مقرراتی را تنظیم کند که استفاده و بهره‌برداری از این اراضی را تنظیم و کنترل کند. دولت می‌تواند مقررات مختلفی را درباره نحوه استفاده از اراضی ملی تعیین کند. در مقابل، در موقوفات، استفاده و بهره‌برداری از اراضی توسط صاحبان وقف صورت می‌گیرد. این صاحبان وقف می‌توانند بر اساس شرایط و مقررات وقف‌نامه‌ها استفاده کنند. وقف‌نامه مشخص می‌کند که اراضی موقوفه برای چه منظورهایی می‌تواند استفاده شود و به چه شکلی باید مدیریت شود. صاحبان وقف ملزم به رعایت این شرایط و مقررات هستند و استفاده آن‌ها باید با هدف تأمین منافع عمومی و اهداف وقف صورت گیرد. تفاوت اصلی در استفاده و بهره‌برداری از اراضی ملی و موقوفات، در این است که در اراضی ملی، دولت قادر است قوانین و مقرراتی را درباره استفاده از این اراضی تعیین کند، درحالی که در موقوفات استفاده و بهره‌برداری توسط صاحبان وقف با رعایت شرایط و مقررات وقف‌نامه‌ها انجام می‌شود.

۶-۳- نحوه تعیین تکلیف

برای اراضی ملی، قوانین و مقررات تعیین تکلیف و استفاده از آن‌ها توسط دولت و مقامات ذیصلاح تنظیم می‌شود. اما برای موقوفات، تعیین تکلیف و قوانین مربوطه بیشتر تحت تأثیر وقف‌نامه‌ها، استفتاءها و نظرات مقام معظم رهبری قرار می‌گیرد. در مورد اراضی ملی، تعیین تکلیف و استفاده از آن‌ها بر عهده دولت و مقامات ذیصلاح قرار دارد. دولت می‌تواند قوانین و مقررات مربوطه را تعیین کند و شرایط استفاده از این اراضی را مشخص کند. این قوانین و مقررات ممکن است تحت تأثیر عواملی مانند توسعه اقتصادی، محیط زیست، امنیت ملی و نیازهای جامعه قرار بگیرند. اما در مورد موقوفات، تعیین تکلیف و قوانین مربوطه بیشتر تحت تأثیر وقف‌نامه‌ها، استفتاءها و نظرات مقام معظم رهبری قرار می‌گیرد. وقف‌نامه مشخص می‌کند که اراضی موقوفه برای چه منظورهایی می‌تواند استفاده شود و به چه شکلی باید مدیریت شود. صاحبان وقف ملزم به رعایت شرایط و مقررات وقف‌نامه‌ها هستند و استفاده از آن‌ها باید با هدف تأمین منافع عمومی و اهداف وقف صورت گیرد. علاوه بر وقف‌نامه‌ها، استفتاءها از مقام معظم رهبری نیز می‌تواند در تعیین تکلیف موقوفات تأثیرگذار باشد. در استفتاءها، مسائل حقوقی و شرعی مرتبط با موقوفات بررسی و پاسخ داده می‌شود و توصیه‌هایی برای تعیین تکلیف و استفاده از این اراضی ارائه می‌شود.

بنابراین، در مورد اراضی ملی، تعیین تکلیف و استفاده از آن‌ها بیشتر توسط دولت و مقامات ذیصلاح تنظیم می‌شود، درحالی‌که در موقوفات، تعیین تکلیف و قوانین مربوطه بیشتر تحت تأثیر وقف‌نامه‌ها، استفتاءها و نظرات مقام معظم رهبری قرار می‌گیرد.

۶-۴- منابع مالی

از طریق استفاده از اراضی ملی، دولت می‌تواند درآمدهایی را به دست آورد. در مقابل، موقوفات در اصل برای اهداف خیریه و عمومی تشکیل می‌شوند و درآمدهای حاصل از آن‌ها برای خیریه و عموم منظور است. در مورد منابع مالی، در صورت استفاده از اراضی ملی، دولت می‌تواند منابع مالی را به

دست آورد. به عنوان مثال، دولت می تواند این اراضی را به شرکت ها و سازمان ها برای بهره برداری و بهره وری واگذار کند و از درآمدهای حاصله به عنوان منابع مالی برای تأمین هزینه های عمومی و توسعه کشور استفاده کند. این منابع مالی می تواند از طریق درآمدهای مالیاتی، قراردادهای اجاره، معافیت مالیاتی و سایر روش های مشابه حاصل شود. در مقابل، موقوفات در اصل برای اهداف خیریه و عمومی تشکیل می شوند. این اراضی و دارایی های موقوفه به صورت اختصاصی به نفع خیرین و برای تأمین نیازهای اجتماعی و عمومی بهره برداری می شوند. درآمدهای حاصل از استفاده از این موقوفات بیشتر برای تأمین هزینه های خیریه، کمک به نیازمندان، ساخت و ساز و توسعه نیازهای عمومی و مشابه آن ها استفاده می شود. این منابع مالی می توانند از طریق عواید اجاره موقوفات، درآمدهای تبرعات، درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری و سایر منابع مشابه تأمین شوند.

بنابراین، اراضی ملی به عنوان منبعی برای کسب درآمدهای عمومی و تأمین هزینه های دولتی استفاده می شوند، در حالی که موقوفات به عنوان منبعی برای کمک به نیازمندان، تأمین هزینه های خیریه و عمومی و اهداف خیریه مورد استفاده قرار می گیرند. در کل، اصلی ترین تفاوت بین اراضی ملی و موقوفات در مالکیت، حقوق استفاده و نحوه تعیین تکلیف آن ها است. اراضی ملی متعلق به دولت و موقوفات تعلق به بنیادها و مؤسسات خیریه است و هر کدام با قوانین و مقررات خاص خود تنظیم و مدیریت می شوند.

۶-۵- مرجع حل اختلاف

در صورتی که بین موقوفات کشور و منابع اراضی ملی اختلافی به وجود آید، مرجع حل این اختلافات بسیار حائز اهمیت است. در این جا، دو مرجع مهم برای حل این اختلافات معرفی می شوند. اولین مرجع مورد نظر برای تعیین و تشخیص اراضی ملی و مستثنیات آن وزارت جهاد کشاورزی است. وزارت جهاد کشاورزی مسئول تعیین و تشخیص قلمرو اراضی ملی است و در صورت وجود اختلافات در مرزها و حریم قانونی شهر و مستثنیات اشخاص، مرجع صالح برای تعیین این مسائل

می‌باشد. دومین مرجع مورد نظر برای حل اختلافات مربوط به زمین، هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ است. این هیئت تحت نظارت وزارت کشاورزی فعالیت می‌کند و در هر شهرستان با حضور حداقل پنج نفر از هفت نفر تشکیل می‌شود. هیئت مذکور مسئولیت حل اختلافات مربوط به زمین را بر عهده دارد. پس از اعلام نظر کارشناسی هیئت، قاضی عضو هیئت موظف است با ملاحظه نظریه کارشناس هیئت رأی نهایی خود را مستند و مستدل صادر کند.

می‌توان گفت که در صورت بروز اختلاف بین موقوفات و منابع اراضی ملی، مرجع حل اختلاف به وزارت جهاد کشاورزی و هیئت مذکور تعلق می‌گیرد. این مراجع با توجه به قوانین و مقررات مربوطه و با بررسی کارشناسی و شواهد مرتبط، تصمیم نهایی را درباره اراضی و مستثنیات آن اتخاذ می‌کنند. مرجع صالح بر تعیین و تشخیص قلمرو اراضی ملی، طبق ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱، تشخیص منابع ملی و مستثنیات این منابع توسط وزارت جهاد سازندگی صورت می‌گیرد. این تشخیص از طریق اخطار کتبی یا آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار انجام می‌شود. ادارات ثبت نیز پس از انقضای مهلت مقرر و در صورت نبود معترض، سند مالکیت را به نام دولت جمهوری اسلامی ایران صادر می‌کنند.

مشخص است که تشخیص اراضی ملی از مستثنیات اشخاص وظیفه وزارت کشاورزی است و اجرای آن بر عهده ادارات منابع طبیعی استان‌ها قرار دارد. در این رابطه، بنیاد مسکن و کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ هیچ ارتباطی ندارند. همچنین، صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران جلوگیری از مراجعه معترض به هیئت تعیین تکلیف اراضی اختلافی نمی‌شود. باید ذکر کرد که بخشی از اراضی ملی مستثنیاتی وجود دارند که تبصره سوم ماده ۲ تصویبنامه قانون ملی شدن جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ اشاره می‌کند. این تبصره بیان می‌کند که عرصه و محاط تأسیسات و خانه‌های روستایی، زمین‌های زراعی و باغات احداث شده قبل از تصویب این قانون، مشمول قانون ملی شدن جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ نخواهند بود. ادارات ثبت اسناد و

املاک مجازند با تشخیص و گواهی سازمان جنگل‌داری، اسناد مالکیت عرصه و ایانی جداگانه برای مالکین آن‌ها صادر کنند.

۷- روند صدور رأی

در رابطه با صدور رأی نهایی توسط قاضی عضو هیئت ماده واحده، موارد زیر در نظر گرفته می‌شود:

اول- قاضی عضو هیئت ماده واحده بعد از ملاحظه نظریه کارشناس هیئت، رأی نهایی خود را صادر می‌کند. این رأی باید مستند و مستدل باشد، به این معنی که باید استدلال‌های منطقی و مدارک مربوطه را برای توجیه رأی خود ارائه دهد. دوم- رأی قاضی مذکور مطابق با قانون تعیین موارد تجدیدنظر از احکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی آن‌ها مصوب ۱۳۶۷ قابل تجدیدنظر در دادگاه حقوقی محل است. این به این معنی است که طرف‌های متضرر از رأی می‌توانند در صورت تمایل و با توجه به قانون، درخواست تجدیدنظر را در دادگاه حقوقی محل مطرح کنند. سوم- در صورتی که رأی به منزله ابطال یا اصلاح اسناد مالکیت یا صدور مالکیت جدید به نام دولت جمهوری اسلامی با نمایندگی سازمان اوقاف منتهی شود و اشخاص حقیقی یا حقوقی علیه یکدیگر مدعی حقی باشند، مرجع رسیدگی به احقاق حق آنان مراجع قضایی است. به عبارت دیگر، در این حالت، طرف‌های دعوا باید در مراجع قضایی صلاحیت‌دار به نظر رسیدگی به ادعاها و حقوق خود درخواست رسیدگی کنند.

در صورتی که رأی قاضی هیئت ماده واحده به اصلاح یا ابطال سند یا آراء ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ صادر شده باشد، معترضان تا قطعیت رأی خود، دخل و تصرفی در آن مقدار از اراضی که مورد حکم قرار گرفته‌اند، ندارند و تصرفات آنان به منزله تجاوز به اراضی تلقی و برابر مقررات قانونی قابل تعقیب خواهند بود. در صورتی که قاضی هیئت ماده واحده رأی به اصلاح یا ابطال سند یا آراء ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ صادر کند، معترضان تا قطعیت رأی قاضی، حق دخل و تصرف در مقداری از اراضی که مورد حکم قرار گرفته است، ندارند. به عبارت دیگر، آن‌ها اجازه تصرف و استفاده از این قسمت از اراضی را نخواهند داشت.

در این شرایط، هرگونه تصرف یا استفاده از این اراضی توسط معترضان به منزله تجاوز به اراضی تلقی می‌شود و با مقررات قانونی قابل تعقیب خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر معترضان در این شرایط اراضی را تصرف کنند یا از آن استفاده کنند، قانون برابر با آن‌ها عمل خواهد کرد و قابلیت پیگیری قانونی در برابر آن‌ها وجود خواهد داشت؛ بنابراین، تصمیم قاضی هیئت ماده واحده درباره اصلاح یا ابطال سند یا آرا ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶، باعث عدم حق دخل و تصرف معترضان در قسمت مورد حکم قرار گرفته از اراضی می‌شود و هرگونه تصرف آن‌ها در این اراضی به منزله تجاوز به اراضی و قابل تعقیب قانونی خواهد بود.

مرجع رسیدگی به اختلافات مربوط به زمین، بدون توجه به این که زمین در محدوده شهرها، روستاها یا خارج از آن‌ها قرار داشته باشد، هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ است. در صورتی که اظهارنظری از سوی اداره بنیاد مسکن و کمیسیون ماده ۱۲ زمین شهری درباره این مسئله وجود داشته باشد، اختلاف مربوطه باید در هیئت مزبور بحث و بررسی شود؛ بنابراین، در این موارد، هیئت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ مرجعی است که برای رسیدگی به اختلافات مربوط به زمین، بدون توجه به مکان قرارگیری زمین، مشخص شده است. همچنین، اگر نظریه یا اظهارنظری از سوی اداره بنیاد مسکن و کمیسیون ماده ۱۲ زمین شهری درباره این امر وجود داشته باشد، باید در هیئت مزبور بحث و بررسی شود تا اختلافات مربوطه حل گردد.

نتیجه

با پذیرش طرق شکایت از آراء، ابزار قانونی مهمی در اختیار اشخاص حقوقی عمومی قرار می‌گیرد تا بتوانند خواهان این گونه دعای قرار گیرند و همین امر در تعیین ارکان دعوا تأثیرگذار می‌باشد. اشخاص حقوقی عمومی دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد را با توجه به نفع غیرمستقیم و غیرشخصی^۲

۲- تأمین منافع عمومی جامعه از مجرای حفظ منابع طبیعی

که برای آن‌ها متصور است باید واجد حق اقامه دعوی اعتراض به ملی اعلام نشدن اراضی تلقی نمود. مقرراتی از جمله ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۱۳۸۴ همگی دلالت بر این امر دارند. خواندگان دعوا نیز در سه قسم عمده قابل طرح هستند که حسب تقابل با هریک از خواهان‌ها تغییر می‌نمایند. چنان چه خواهان‌ها، مالکان، صاحبان باغ‌ها و تأسیسات و زارعان صاحب نسق که اشخاص حقوق خصوصی به شمار می‌روند، صاحبان نسق و مرتع، باشند تبعاً خواننده آن‌ها اداره منابع طبیعی شهرستان و استان خواهد بود و چنان چه اراضی وارد محدوده قانونی شهرها شده باشد، دعوا علاوه بر ادارات منابع طبیعی باید به طرفیت سازمان مسکن و شهرسازی نیز اقامه گردد.

رکن خواسته در این دعاوی چیزی جز اعتراض به تشخیص نمی‌باشد. خواسته دعوا زمانی که خواهان‌ها از سه دسته اول باشند، نقض نظریه ابتدایی ادارات منابع طبیعی دایر بر ملی بودن است. خواسته دعوا زمانی که خواهان‌ها از دو دسته دیگر باشند، نقض نظریه ابتدایی ادارات منابع طبیعی دایر بر ملی بودن است. خواسته این دعاوی اولاً تأسیسی است؛ زیرا مفاد ماده ۴ قانون مدنی دلالت بر اثر قانون نسبت به آینده دارد و از آن جا که سلب مالکیت اشخاص فرع بر اجرای فرایند تشخیص است، لذا آثار قانون از زمان صدور حکم بر ملی بودن جریان می‌یابد. ثانیاً غیرمالی است؛ زیرا اعتراض به تشخیص مستقیماً اثر مالی نداشته و نیز قابلیت تقویم و ارزیابی ندارد.

مرجع رفع اختلاف پیرامون مالکیت و احیاء اراضی و شناسائی آن به عنوان مستثنیات با کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف و شعب تخصصی موضوع ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بوده، لذا سازمان جنگل‌ها و مراتع و سازمان اوقاف صالح به اظهارنظر در این خصوص نمی‌باشند. آئین‌نامه اجرائی ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه در خصوص تعیین میزان سهم موقوفه، مرجع کاهش و افزایش منابع ملی و مستثنیات، تغییر کاربری و تملک جنگل‌های دست کاشت، تعیین و تشخیص حریم و اراضی مورد نیاز حریم وقف و تعیین کمیته و کارگروهی مرجع رسیدگی و حل فصل جهت خروج اراضی ملی به وقف در مقام قانونگذاری بر آمده است و منطبق با

اصول حقوقی و متون حقوقی چون قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی و قانون افزایش بهره‌وری نمی‌باشد.

می‌توان نتیجه‌گیری کرد اراضی ملی و وقفی دو مفهوم متمایز از یکدیگر هستند. اراضی ملی تحت قوانین و مقررات منابع طبیعی مدیریت می‌شوند و از جمله این قوانین قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ است. از سوی دیگر، اراضی وقفی تابع قوانین و مقررات وقف و حقوق مالکیت موقوفه‌ها هستند. با توجه به مواد قانونی و تبصره‌های مذکور، می‌توان نتیجه‌گیری کرد اراضی ملی و اراضی وقفی دو مفهوم متفاوت هستند. اراضی ملی تحت قوانین و مقررات منابع طبیعی مدیریت می‌شوند، در حالی که اراضی وقفی تابع قوانین و مقررات وقف و حقوق مالکیت موقوفه‌ها قرار دارند. قوانین و مقررات منابع طبیعی، اراضی ملی را دربرمی‌گیرند و شامل اراضی جنگلی و مراتع است. این قوانین شامل قوانین حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع می‌شوند. اراضی وقفی مستند به قوانین و مقررات وقف و حقوق مالکیت موقوفه‌ها هستند. این اراضی به صورت وقف درآمده و برای مقاصد خیریه و عبادی استفاده می‌شوند. برای حل اختلافات بین اراضی ملی و وقفی، باید به قوانین و مقررات مربوطه توجه شود. اگر تشخیص صحیح اراضی ملی و وقفی صورت نگیرد، اختلافات قانونی و حقوقی پیش خواهد آمد.

تشخیص درست بین اراضی ملی و وقفی اهمیت زیادی دارد. اگر یک زمین به درستی به وقفیت درآمده باشد، دیگر تابع قوانین منابع طبیعی نخواهد بود و برای امور وقفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما اراضی ملی که به درستی به وقفیت در نیامده باشند، تحت قوانین منابع طبیعی قرار می‌گیرند و تابع این قوانین هستند. با توجه به ماده‌های قانونی، تشخیص درست بین اراضی ملی و وقفی اهمیت بسیاری دارد. اگر یک زمین به درستی به وقفیت درآمده باشد، به عنوان وقف شناخته می‌شود و امور مربوط به وقف، مطابق با قوانین و مقررات وقف انجام می‌شود. به عبارت دیگر، آن زمین دیگر تحت قوانین و مقررات منابع طبیعی و قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ قرار نخواهد گرفت. اما اراضی ملی که به درستی به وقفیت در نیامده باشند، متناسب با قوانین و مقررات منابع

طبیعی تحت نظارت و مدیریت قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، این اراضی تحت قوانین منابع طبیعی و قوانین مرتبط با مدیریت منابع طبیعی قرار می‌گیرند و تابع این قوانین و مقررات هستند؛ بنابراین، تشخیص صحیح بین اراضی ملی و وقفی اهمیت بسیاری دارد، زیرا این تشخیص تعیین‌کننده نظام حقوقی و مدیریتی زمین‌ها است. با توجه به تشخیص صحیح، می‌توان از مقررات منابع طبیعی و قوانین وقف به درستی استفاده کرده و اختلافات حقوقی و قانونی مربوط به این دو نوع اراضی را به درستی حل نمود. این نتایج نشان می‌دهند که تمایز دقیق بین اراضی ملی و وقفی و رعایت قوانین و مقررات مربوطه ضروری است تا اختلافات قانونی و حقوقی بین این دو دسته از املاک برطرف شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- باقرزاده، مجتبی؛ محقق داماد، سیدمصطفی؛ سیفی زیناب، غلامعلی، ۱۴۰۴، بررسی دیدگاه شورای نگهبان درباره زمان قابل قبول برای احیای اراضی در محدوده منابع طبیعی، با تحلیلی بر تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه، **دوفصلنامه آموزه‌های فقه مدنی**، شماره ۳۱.
- تارا، جواد، ۱۳۴۵، **فلسفه حقوق و احکام در اسلام از نظر تجزیه و تحلیل علمی**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شامخی، تقی، ۱۳۹۷، **قوانین و مدیریت منابع طبیعی**، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

- Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration
Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh
- Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage
Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh
- Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment
Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash
- Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia
Behnam Noorzadeh
- Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles
Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar
- Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment
Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour
- Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law
Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri
- Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System
Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani
- Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System
Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi
- Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law
Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei
- Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System
Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani
- Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System
Seyedeh Elaheh Babonaki
- Studying the Right to Employment of Women in International Law
Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari
- The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of Shahid Fakhmideh Judicial Complex
Leila Ahadi
- Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy
Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi
- a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to Legislative and Executive Challenges
Ali Babaei
- The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law
Elahe Ghorban Karimi
- Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to Identifying Legislative Gaps
Mona Komeyli
- Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System
Amin Reza Bahar Falamarzi
- an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units
Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour
- Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law
Mohammadreza Rezaei
- Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice
Esmail Chogani
- International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals
Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan
- Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba
Morteza Hashem Pour
- Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System
Amin Aminl Nezhad
- The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder
Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh
- Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution
Pouria Zhoulideh
- Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran
Razieh Hojjati Nezhad
- the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America
Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi
- Strategies to Combat and Deal with Cybercrime
Ahmad Padidar